☑ مقدمه

از آنجا که دین مقدس اسلام آخرین و کامل‌ترین دین الهی مي‌باشد، برای رشد و تعالی انسان­ها، چه در بعد فردی و چه در بعد اجتماعی، برنامه­ها و احکام جامعی را در نظر گرفته است؛ که در این میان، سنت به عنوان دومین منبع معارف اسلامی علاوه بر اینکه مبین و مفسر قرآن کریم به شمار می­رود، نقش مهمی نیز در تبیین و شناساندن احکام و معارف اسلامی ایفا می­کند.

علی­رغم اینکه وجود سنت در کنار قرآن به خاطر تبیین حقایق قرآنی، ضرورتي انکار ناپذیر است؛ و از سوی دیگر پیامبر اعظم و ائمه معصومین همواره به فراگیری، حفظ و نشر احادیث ترغیب و تشویق می‌فرمودند؛ متأسفانه بعد از رحلت پیامبر اعظم بنا به دلایلی، نقل، کتابت و نشر احادیث ممنوع گشت و این امر ضربه‌ی سنگین و جبران ناپذیری بر پیکره­ی امت اسلامی وارد نمود. به طوری که با گذشت قرن‌های متمادی هنوز هم امت اسلامی از آن رنج می‌برد.

حال با توجه به اهمیت و جایگاه رفیع سنت، این سؤال مطرح می‌گردد که:

1- چه عواملی موجب ممنوعیت تدوین و نقل احادیث گشت؟

2- ممنوعیت احادیث چه پیامدهايی را به بار آورد؟

این مقاله در صدد است به طور گذرا به این دو پرسش پاسخ دهد.

☑ مفهوم سنت

واژه­ی «سنّت» در لغت به معناى «روش و طريقه» به كار رفته است.[[1]](#footnote-1)

در قرآن كريم نيز كلمه­ی «سنّت» به همين معنى استعمال شده است: «سنّت الله الّتى قد خلت من قبل و لن تجد لسنة الله تبديلا»[[2]](#footnote-2)

خدا روشی ثابت و قطعی مقرر کرده است که از پیش جاری بوده است، و هرگز برای روش خدا تغییر و تبدیلی نخواهی یافت.

در روایات متعددی نیز واژه­ی «سنت» به معنای روش و طریقه به کار رفته است؛ از جمله در روایتی پیامبر اعظم می­فرمایند:

«من سنّ سنة حسنة فله أجرها و أجر من عمل بها الى يوم القيامة من غیر ان ینقص من اجورهم شیء»[[3]](#footnote-3)

هرکس شيوه­ى نيكی بنيان بگذارد، پاداش عمل به آن و پاداش تمام كسانى كه تا قيامت به آن عمل كنند را خواهد برد، بی­آنکه از پاداش آنها کاسته شود.

واژه­­ی «سنّت» در اصطلاح فقهای اسلامی (اعم از شیعه و سنی) عبارتست از: قول، فعل و تقرير پيامبر اعظم؛ اما از آنجای كه شیعه، قائل به عصمت اهلبیت هستند و معتقدند که اميرمؤمنان حضرت على و فرزندان معصوم آن حضرت، از سوى خداوند به مقام امامت تعيين و منصوب گرديده‏اند؛ لذا گفتار و اعمال آنان را همانند گفتار و اعمال پیامر اعظم حجت و واجب الاتباع می­دانند؛ و دقیقا به همین جهت است كه فقهای شيعه، دامنه­­ی «سنّت» را گسترده و وسيع مى‏دانند و مى‏گويند: السنّة «قول المعصوم و فعله و تقريره»[[4]](#footnote-4)

سنّت عبارتست از: قول، فعل و تقرير معصوم «اعم از پيامبر اعظم و ائمه معصومين».

☑ اهمیت و جایگاه سنت در اسلام

سنّت، در اسلام از جايگاه ويژه‏ و رفیعی برخوردار است؛ به گونه­ای که بعد از قرآن كريم، دومين منبع و سرچشمه­ی احكام و معارف اسلامى به شمار مى‏رود.

امام صادق درحدیثی به جایگاه رفیع سنت اشاره نموده و می‌فرمایند:

«ما من شیء الا (و قد ورد )فیه کتاب أو سنة»[[5]](#footnote-5)

هیچ چیزی نیست مگر آن که حکم آن در کتاب یا سنت بیان شده است.

شکی نیست که قرآن کریم به عنوان معجزه­ی جاوید پیامبر اعظم فقط کلیات را بیان نموده است و نیاز به مفسر و مبین دارد، زیرا بسيارى از احكام اسلامى يا اصلاً در قرآن بيان نشده «مانند: ديه عين، ديه نفس، تحريم جمع بين زوجه و عمه و خاله

وى، حرمت پوشيدن ابريشم بر مرد و... »[[6]](#footnote-6) و یا اگر بیان شده به طور كلى ذكر شده؛ از باب نمونه، حكم وجوب صلاة در قرآن ذكر شده؛ اما اینکه چند رکعت باید به جا آورد؟ در چه زمانی و با چه شرایطی باید آن را انجام داد؟ قرآن، متذکر این جزئیات نشده است؛ بلکه تبیین و تفسیر آن را به سنت محول نموده است.

☑ سفارش پيامبر اعظم(ص) به حفظ و تدوين حديث

از آنجا که سنت در رشد و تعالی جامعه اسلامی و به خصوص در استخراج احکام شرعی، نقش مهم و چشمگیری ایفا می‌کند؛ لازم بود که تدبیری سنجیده شود که این منبع خروشان به نسل‌های آینده نیز انتقال یابد تا آنان نیز از این منبع گرانبها، بهره­مند شده و با تکیه بر آن در صراط مستقیم گام بردارند.

در همین راستا، رسول اعظم همواره به يادگيرى و حفظ حديث تأكيد مى‏فرمودند. احادیث فراوانی که مسلمین را به این مهم، فراخوانده است، گواه بر این مسأله است.

قال رسول اللّه: «من حفظ من أمتى أربعين حديثا، ینتفعون بها، بعثه الله يوم القيامة فقیها عالما».[[7]](#footnote-7)

بسيارى از فقهای اسلامی، براى اينكه به مضمون اين حديث عمل كرده باشند، اقدام به تأليف كتاب «چهل حديث» مى‏نمودند.

به خاطر سفارشات و توصیه‌های پیامبر اعظم و ائمه معصومین بود که مسلمانان نسبت به حفظ حدیث، اهتمام می‌ورزیدند به گونه­ای که «برخی از راویان نزدیک به سی هزار حدیث را حفظ کرده بودند که یکی از آنها محمد بن مسلم است.»[[8]](#footnote-8)

همچنين پيامبر گرامى اسلام بر تدوين و كتابت حديث نيز تأكيد ويژه‏اى داشتند:

«شکا رجل إلی النبی سوء الحفظ، فقال: استعن بیمینک».[[9]](#footnote-9)

مردی نزد پیامبر از ناتوانی خود در حفظ شکایت کرد؛ رسول خدا فرمود: حفظ را با دست راست یاری کن! یعنی آنچه را می‌شنوی بنویس!

همچنین از حضرت رسول اکرم نقل شده است که فرمودند:

«قیدوا العلم بالکتابة»[[10]](#footnote-10)

دانش را با نوشتن، در بند کشید.

عبد الله بن عمرو می‌گوید: من هرچه از پیامبر می­شنیدم، یادداشت می‌کردم، تا اینکه قریش مرا از این کار نهی کردند؛ جریان را به پیامبر عرض کردم و حضرت فرمود:

«اكتب، فوالذى نفسى بيده، ما خرج منى إلاّ حق.»[[11]](#footnote-11)

بنویس، قسم به کسی که جانم به دست اوست، چیزی به غیر از حق نمی گویم.

به پیروی از سفارشات و ترغیب­های پيامبر اعظم مبنی بر کتابت احادیث، صحابه قلم بدست گرفته و کتابهای حدیثی متعددی را به رشته‌ی تحریر در آوردند. که در این میان می‌توان از صحیفه امیرمؤمنان نام برد؛ «صحیفه ای که هم در منابع شیعه از آن سخن گفته شده و هم در منابع اهل سنت به آن استتناد شده و بخشی از احکام فقهی آن در ابواب مختلف منابع حدیثی فقه به عنوان احادیث منقول ازصحیفه امیرمؤمنان علی ارائه و نقل گردیده است.»[[12]](#footnote-12)

حتی بعضى از محققين نزديك به پنجاه نفر صحابى را نام مى‏برند كه آنان به نوشتن و كتابت احاديث اقدام نموده‏اند؛ از جمله: «فاطمه زهرا سلمان فارسى، جابر بن عبدالله انصارى، عبدالله بن عباس، أبو رافع، اسماء بنت عميس، أنس بن مالك و...»[[13]](#footnote-13)

«دكتر نور الدين عتر» كه از عالمان علوم حديث است، در زمينه‌ی تدوين و كتابت حديث توسط صحابه مى‏نویسد:

«روايات فروانى در حد تواتر از صحابه نقل شده است كه همه، وقوع كتابت حديث نبوى در عصر پیامبر را اثبات مى‏كند.»[[14]](#footnote-14)

با توجه به منابع تاریخی به وضوح روشن می گردد که: كتابت و نوشتن احاديث در عصر پيامبر نه تنها امری رايج بوده است بلکه شخص پيامبر به مسلمانان سفارش و توصيه مى‏فرمودند كه احاديث را بنويسند.

☑ بهانه‌هاي خلفا در رابطه با منع تدوين و نشر حديث

على‏رغم سفارشات و توصیه های پیامبر اعظم مبنی بر حفظ، نقل و کتابت احادیث، متأسفانه بعد از رحلت آن بزرگوار، خلفا، نبرد خصمانه‏اى را با احاديث نبوى آغاز كردند؛ سالهاى متمادى «سنّت» متروك ماند و چنان جو خفقان و دهشتناكى بر جامعه­ی اسلامى سايه افكنده بود، كه بيان احاديث ناب محمّدى(ص) جرم محسوب می‌گردید و راويان حديث شكنجه و زندانى مى‏شدند؛ و حتی هزاران حديث مكتوب را در آتش سوزاندند، به همه­ی ارگان­ها بخشنامه كردند كه كسى حق نقل و تدوين احاديث را ندارد، حتّى براى جلوگيرى از نشر احاديث، به صحابه اجازه خروج از مدينه را نمى‏دادند.

اولى و دومى، اولين كسانى بودند كه پرچم مبارزه با احاديث نبوى را به دست گرفتند.

ذهبى مى‏گويد:

«قالت عائشة: جمع ابی الحدیث عن رسول الله و کانت خمسمائة حدیث.... فدعا بنار فحرقها.»[[15]](#footnote-15)

عايشه مى‏گويد: پدرم پانصد حدیث از رسول خدا جمع کرده بود و همه را آتش زد!!!

خلیفه دوم نیز پس از به خلافت رسیدن، تمام تلاش خويش را در جهت ممانعت از نقل، كتابت و نشر احاديث به كار بست؛ وی به ممنوعیت کتابت حدیث اکتفا نکرد، بلکه دستور سوزاندن حدیث را نیز صادر کرد: «من کان عنده منها شیء فليمحه».[[16]](#footnote-16)

از میان بردن احادیث ضربه جبران ناپذیری بر امت اسلامی وارد ساخت، به گونه‌ای که هنوز امت اسلامی از آن رنج می‌برد.

اهل سنت براى توجیه ممنوعیت تدوین احادیث، به دلایلی تمسک می‌کنند که در این بخش به برخی از آنها اشاره می‌شود:

1ـ اختلاط حديث با قرآن:

يكى از دلایل عمده­ی آنان مبنى بر عدم جواز تدوين حديث، اينست كه: اگر حديث را بنويسم با قرآن مخلوط مى‏شود!!!

«ان عمر بن الخطاب اراد ان یکت السنن فاستشار فی ذلک اصحاب رسول الله، فاشاروا علیه ان یکتبها، فطفق عمر یستخیر الله فیها شهرا، ثم اصبح یوما و قد عزم الله له. فقال: انی کنت اردت ان اکتب السنن، و انی ذکرت قوما کانوا قبلکم کتبوا کتبا فاکبوا علیها فترکوا کتاب الله تعالی، و انی والله لا البس کتاب الله بشیء ابدا»[[17]](#footnote-17)

اهل سنت با این ادعا قرآن را که کلام خداوند است، هم تراز سنّت قرار داده‏اند؛ به گونه‏اى كه نوشتن سنّت را موجب اختلاط آن با قرآن مى‏دانند.

این توجیه از جهاتي قابل مناقشه است؛

اولاً: این ادعا با «تحدی» نمودن قرآن ناسازگار است. قرآن کریم «صریحا همه­ی جهانیان را بدون استثناء دعوت به مقابله با قرآن کرده است و می‌گوید اگر فکر می‌کنید که قرآن سخن خدا نیست و ساخته مغز بشر است، شما هم انسان هستید، همانند آن را بیاورید!!!»[[18]](#footnote-18)

«قل لئن اجتمعت الإنس و الجن علی أن یأتوا بمثل هذا القرآن لا یأتون بمثله و لو کان بعضهم لبعض ظهیرا»[[19]](#footnote-19)

ثانياً: پذیرفتن این دلیل، مستلزم تحريف قرآن است و حال آنكه خداوند صریحاً فرموده است که در قرآن تحریف راه ندارد:

«إنا نحن نزلنا الذكر و إنا له لحافظون»[[20]](#footnote-20)

2ـ نوشتن احاديث موجب متروك ماندن قرآن مى‏شود:

یکی دیگر از توجیهات اهل سنت در ممنوعیت تدوین حدیث اینست که نوشتن احاديث موجب مى‏گردد كه اذهان مسلمانان مشغول احاديث گشته و در نتیجه از قرآن غافل شوند.[[21]](#footnote-21)

در ضعف این دلیل همین كافي است كه اگر نوشتن احادیث موجب متروک ماندن قرآن مي‌شود، نباید تا این زمان که بیش از 1400 سال از ظهور آن می­گذرد، چیزی از قرآن باقی می­ماند؛ به خصوص در این عصر، که کتب حدیثی آن هم در تیراژهای بسیار بالا، وارد بازار شده و در دسترس علاقمندان قرار می‌گیرد.

بلکه دقیقا قضیه بر عکس آن چیزی است که آنها ادعا می‌کنند، به این معنی که: نوشتن احادیث نه تنها سبب متروک ماندن قرآن نشده است، بلکه عاملی در جهت ترویج قرآن نیز محسوب می‌گردد. و مسلمانان به خصوص با خواندن احادیث که در زمینه­ی ثواب تلاوت قرآن وارد شده است، شوق و علاقه­ی شان به قرآن چند برابر می‌شود.

☑ علت اصلي منع تدوين احاديث

گرچه اهل سنت براى توجيه منع كتابت حديث، علل مختلفى را بيان كرده‏اند؛ اما اگر به دور از هرگونه تعصب جوياى حقيقت باشيم، خواهیم دید كه هيچكدام از اين علل، نمى‏تواند مانع تدوين حديث شود.

در حقیقت عامل اصلی که منجر به ممنوعیت تدوین حدیث گشت، این که منع تدوين حديث، ريشه‌ی سياسى داشت.

پيامبر گرامى اسلام، در فضل امير مؤمنان حضرت على و اهلبيت مطالبى زيادى را بيان فرموده‌اند كه تبرّكا به چند نمونه اشاره مى‏شود:

1- هنگام كه پيامبر اقوام و خويشان خويش را به اسلام دعوت نمود در حضور همگان فرمود: «إن هذا أخى و وصيى و خليفتى فيكم فاسمعوا له و أطيعوا»

2- در جريان جنگ احزاب فرمود: «ضربة على يوم الخندق أفضل من عبادة الثقلين»

3- در جاى ديگر پيامبر فرمود: «أما ترضى أن تكون منى بمنزلة هارون من موسى إلا أنه لا نبى بعدى»

4- در حجة الوداع و در غدير خم در حضور همگان پیامبر فرمود: «من كنت مولاه، فهذا على مولاه»

از اين نمونه احاديث بسيارند؛ اين احاديث به خوبى بيانگر اين مطلب است كه پيامبر در هر موقعيت و فرصتی كه پيش مى‏آمد حضرت على را به عنوان وصى و جانشین بلافصل خویش، معرفى مى‏نمود و مسلمانان را به پيروى و اطاعت از او سفارش مي‌نمود.

به خوبى روشن است كه اينگونه احاديث منافع و موقعيت خلفا را به شدت تهديد مى‏نمود. اگر احاديث، نوشته مى‏شد و به دست آيندگان مى‏رسيد ديگر نوبت به خلافت آنها نمى‏رسيد.

بنابراين عوامل سياسى خلفا را بر آن داشت كه براى حفظ موقعيت‏ خود و براى رسيدن به خلافت، احاديث نبوى را هدف قرار داده و از نقل، انتشار و كتابت آنها به شدّت جلوگيرى نمودند.

☑ پيامدهاى منع تدوين حديث

خلفا شعار مى‏دادند «حسبنا كتاب الله»، و خودشان را بى‏نياز از «سنّت» مى‏دانستند و در نتيجه از نقل، كتابت و انتشار «سنّت» جلوگيرى نمودند.

اما متأسفانه منع تدوين و كتابت احاديث موجب گرديد كه احاديث نبوى، در زمينه‏هاى فكرى و اعتقادى و... به دست آيندگان نرسد، در نتيجه دست مسلمانان از سنّت كه مبيّن و مفسّر قرآن و يكى از مهمترين منابع تشريع محسوب مى‏گردد كوتاه شود؛ كسانى كه «حسبنا كتاب الله» را شعار مى‏دادند از قرآن برداشت‏هاى مختلفى مى‏كردند و در نتيجه فرقه‏هاى رنگارنگ يكى پس از ديگرى بوجود آمدند.

بنابراين يكى از پيامدهاى مصيبت‏بار منع و جلوگيرى از نقل و كتابت احاديث، به وجود آمدن فرقه‏هاى رنگارنگ با عقايد مختلف فكرى و اعتقادى است.

☑ نتیجه

وجود سنت در کنار قرآن، به عنوان دومین منبع معارف اسلامی، ضرورتي انکار ناپذیر است، چرا که قرآن فقط کلیات را بیان نموده است و تفسیر و تبیین آن، به سنت محول شده است.

علی‌رغم جایگاه رفیع سنت، و با وجود اینکه پیامبر اعظم همواره به کتابت و تدوین احادیث سفارش می‌کردند، خلفای وقت با تدوین احادیث مخالفت ورزیده و مانع آن گشتند.

اهل سنت برای سرپوش گذاشتن بر اعمال آنان، به دلایلی تمسک نموده‌اند که هیچکدام نمی‌تواند مانع تدوین حدیث شود، و اگر منصفانه و به دور از هرگونه تعصب و غرض‌ورزی، جویای حقیقت باشیم به این نتیجه خواهیم رسید که ممنوعیت تدوین حدیث ریشه‌ی سیاسی دارد، آنان احادیثی را که بیانگر فضائل و مناقب اهلبیت بودند مانع رسیدن به اهداف‌شان می‌دانستند، و برای از بین بردن این موانع، دستور ممنوعیت تدوین احاديث را صادر کردند.

1. . لويس معلوف، ترجمه­ی المنجد، مترجم: احمد سيّاح، ج 1، ص 894، انتشارات اسلام، 1384. [↑](#footnote-ref-1)
2. . فتح، 23. [↑](#footnote-ref-2)
3. .الکلینی، الکافی، ج 5، ص 9، دار الکتب الاسلامیة، الطبعة الثالثة، 1367 هـ. [↑](#footnote-ref-3)
4. . مظفر، محمد رضا، اصول الفقه، ج 2، ص 57 - 58، انتشارات دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه قم، 1368. [↑](#footnote-ref-4)
5. . المجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج 2، ص 305، مؤسسة الوفاء بیروت، الطبعة الثانیة 1403 هـ. 1983 م. [↑](#footnote-ref-5)
6. . احمدی میانجی، درسنامه اصول فقه مقارن، ص 203. [↑](#footnote-ref-6)
7. . االحر العاملی، وسائل الشیعة، ج 27، ص 93، مؤسسة آل البیت(ع) لاحیاء التراث، الطبعة الثانیة، 1414 هـ. ق. [↑](#footnote-ref-7)
8. .مهريزي، مهدی، آشنایی با متون حدیث و نهج البلاغه، ص 38، دفتر تحقیقات و تدوین متون درسی مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ دوم، 1378، به نقل از: معجم رجال الحدیث، ج 17، ص 249 و 253. [↑](#footnote-ref-8)
9. . الهیثمی، نور الدین، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج 1، ص 152، دار الکتب العلمیة، بیروت، الطبعة 1408 هـ. 1988 م. [↑](#footnote-ref-9)
10. . مجلسی، محمد باقر، پیشین، ج 58، ص 124. [↑](#footnote-ref-10)
11. .احمد بن حنبل، مسند احمد، ج 2، ص 162، دار صادر بیروت، بی تا. [↑](#footnote-ref-11)
12. .فصلنامه علمی تخصصی علوم حدیث، شماره سوم، بهار 1376، مقاله ی «صحیفه امیرمؤمنان(ع) قدیم ترین سند حدیثی» نوشته ی: محمد صادق نجمی، ص 41. [↑](#footnote-ref-12)
13. همان، مقاله ی «تدوین حدیث(3) صحابه و کتابت حدیث» نوشته ی: محمد علی مهدوی راد، ص 12 – 40. [↑](#footnote-ref-13)
14. . همان، ص 41، به نقل از منهج النقد فی علوم الحدیث، ص 40. [↑](#footnote-ref-14)
15. . الذهبی، تذکرة الحفاظ، ج 1، ص 5، مکتبة الحرم المکی، بی‌تا. [↑](#footnote-ref-15)
16. . الشهرستانی، وضوء النبی(ص) ج 2، ص 20، الطبعة الاولی، 1420 هـ. [↑](#footnote-ref-16)
17. .النجمی، محمد صادق، اضواء علی الصحیحین، مؤسسة المعارف الاسلامیة، الطبعة الاولی، 1419 هـ. [↑](#footnote-ref-17)
18. . تفسیر نمونه، ج 12، ص 274. [↑](#footnote-ref-18)
19. . الاسراء، 88. همچنین مراجعه کنید به: قصص: 49، هود: 13، بقره : 23 – 24. [↑](#footnote-ref-19)
20. .الحجر، 9. [↑](#footnote-ref-20)
21. . الشهرستانی، علی، منع تدوين الحدیث، ذار الغدیر، قم، الطبعة الاولی، 1425 هـ. [↑](#footnote-ref-21)